

جایگاه حقوق شهروندی در نهج البلاغه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

رضا طاهری کدخدا

سینا قلفی^۱

چکیده

نهج البلاغه در بخش هایی مفهوم حق را مورد توجه قرار داده است. این مفهوم، آنگاه اهمیت می یابد که با تاکید بر عملی شدن از جانب امام علی (ع) روبرو می شود. حاکمیت سیاسی حضرت بستر مناسبی برای درک آن بخش از سخنان ایشان فراهم آورد که دخالت سیاسی را برای کسب قدرت محقق کرده و توجیه پذیر می سازد. حقوق شهروندی از جمله مفاهیمی است که در صورت تحقق، اخلاق ویژه ای را به ارمغان می آورد و به اصلاح و پویایی جامعه کمک خواهد کرد. این مفهوم به خصوص از حیث اهمیت انسان و رعایت اصل تساوی مورد توجه قرار می گیرد و شامل دو طیف موافقان و مخالفان می شود. رابطه متقابل اجتماعی که از لوازم شهروندی است، با اعتلای حق در جامعه تبلور می یابد. اگر مفاهیم مذکور که در نهج البلاغه مطرح شده اند، گرایش به برقراری حقوق انسان به عنوان شهروند دارند، در مغرب زمین پس از گذشت یک هزاره و با افت و خیزهای فراوان به تازگی مطرح شده اند. نهج البلاغه نگاه فراگیری درباره حقوق شهروندی ارائه می دهد که نه از روی عاطفه، که از قوه عقل بهره می گیرد و تنوع را رسمیت می بخشد. سرانجام، جامعه مورد نظر امام علی (ع) انسجام یافته، به همبستگی می رسد.

واژگان کلیدی: شهروند، حقوق شهروندی، حقوق عمومی، نهج البلاغه

مقدمه

اهمیت نهج البلاغه، در عصری که پیشرفت تحقیق و بررسی در اصول و مبانی نظری و عملی سیاست و حکومت، با رویکرد به متون اصیل دینی مشهود است، بر کسی پوشیده نیست. سیاست در این پژوهش قابل ردیابی است، چراکه بازگشت نظری و عملی به میراث اسلامی - سیاسی از لوازم بالندگی تفکر و اندیشه جدید است و عمده ترین زیر بنای این میراث بزرگ، سیره معصومان (ع)، به ویژه سیره حکومتی امام علی (ع) به خصوص در نهج البلاغه می باشد. از طرفی مفهوم و جایگاه شهروندی نیز یکی از مسایل مطرح و مهم در عصر کنونی است. بعد از انقلاب اسلامی رویکرد به مباحث و موضوعات نهج البلاغه شدت و جلوه جدیدی به خود گرفت. لیکن از دید تحقیق مورد نظر مفهوم آن از دیدگاه آن امام همام مورد توجه قرار گرفته است. برای انسان، فی نفسه حقوقی به رسمیت شناخته شده است. این حقوق صرف نظر از ویژگی هایی که بر انسان عارض می شود و حتی صرف نظر از ویژگی های طبیعی که با تولد همراه انسان می شود، (مثل نوع رنگ پوست و مو و سایر ویژگی های جسمانی) و ویژگی های مربوط به روحیات انسان مثل مسائل مربوط به نوع مذهب و عقائد، به لحاظ انسانیت انسان در کانون توجه قرار می گیرند. در قرآن کریم نیز به صراحت آمده است که ما همه پیامبران را با آیات و بینات فرو فرستادیم تا مردمان در مناسبات خود راه عدل و برابری را پیش گیرند و از ظلم و جور جلوگیری به عمل آورند سوره حدید: ۲۵. همچنین پیامبر اکرم (ص) هدف از رسالت خویش را تتمیم مکرمت های اخلاقی معرفی کرده، می فرماید: بعث لا تمم مکارم الاخلاق. من برای آن مبعوث شده ام که مکرمت های اخلاقی را کامل سازم.

غیر از انبیای عظام و ائمه اطهار که بخش عظیمی از وصایا و سفارش های آنان، امور اخلاقی اختصاص دارد، بسیاری از دانشمندان و معلمان بشری، وظیفه خود را در تهذیب اخلاق و تطهیر نفوس دانسته اند و عمر گرانمایه خود را در این راه صرف کرده اند. نمونه ای از این بزرگان، لقمان حکیم است که وصایای اخلاقی او در قرآن کریم نیز نقل شده است و همگان به پیروی از سفارش های حکمت آمیز توصیه شده اند. امروزه بزرگترین مشکل جوامع انسانی، انحطاط اخلاقی است، اگر اخلاق رعایت می شد، محاکم قضایی از شاکی و متهم آکنده نبود، زندان ها مملو از سارق و قاتل و کلاهبردار نبود، اگر وجدان ها بیدار بود، جوامع انسانی

این قدر نیازمند پاسبان و پاسدار و مامور نبود. امروزه با گسترش جوامع شهری، نیازمندی به اخلاق و رعایت اصول اخلاقی بیش از پیش احساس می گردد و در شرق و غرب عالم کتاب هایی در زمینه های اخلاق حرفه ای، اخلاق شهروندی و غیره نوشته می شود، بدان امید که نابسامانی های ناشی از بداخلاقی ها کاهش یابد و به جامعه ایده آل و مدینه فاضله نزدیک تر شویم.

اخلاق شهروندی از دیدگاه نهج البلاغه ما را با بخشی از خلق و خوهای شایسته و بایسته شهروند از دیدگاه اسلام آشنا می سازد. اگر در دستورات پیامبر اسلام (ص) می خوانیم: وقرو اکبارکم - بزرگان و ریش سفیدان را احترام کنید. و اگر حضرت علی (ع) در آخرین وصایای خود با فرق شکافته می گوید: ا... ا... فی الایتام - شما را در حق یتیمان سفارش می کنم. و اگر در فرمان صادره به مالک اشتر به رعایت حقوق شهروندان مصری سفارش فرموده، می گوید: فانهم صنفان، اما اخ لك فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق. - آنان از دو دسته بیرون نیستند یا برادر دینی تو هستند، یا هم نوع و همتای تو در آفرینش. درسی است برای اینکه حاکمان حقوق شهروندی همه آحاد ملت را رعایت کنند، اگر چه به دین و مذهبشان نباشند.

بخش اول: تعریف و اهمیت حقوق شهروندی

به موازات اهمیت فزاینده زندگی مدنی، موضوع حقوق انسانی برجستگی یافته است. زندگی شهری مستلزم روابط کثیری از سوی فرد بوده و با جوامع گذشته و زندگی روستایی تفاوت اساسی دارد. لازمه استقرار اسایش، رفاه و توسعه در زندگی شهری، وقوف به بنیان های روابط اجتماعی است تا ضمن آشنایی با شیوه حیات مدنی، لوازم آن را به دست آورد و با به کارگیری آنها، راه رشد، توسعه و پرورش قابلیت های فردی را هموار کرد. مفاهیم اخلاقی، همواره مورد توجه محققان روابط اجتماعی است و بدیهی است که فرآیند مشارکت در زندگی شهری مسیر تعریف شده ای را طی می کند تا سرانجام استقرار یابد و روابط افراد با یکدیگر را تنظیم نماید. امیر المومنین علی (ع) یکی از محور ها و ملاک های اعمال خود را، قرآن معرفی می کند، چرا که که او خود حامل و حافظ کلام وحی بوده و به عبارتی قرآن ناطق است، و براین مساله شیعه و سنی اذعان دارند. همچنین امام علی (ع)، بارها در نهج البلاغه درباره پیروی محض خویش از سنت پیامبر اکرم (ص) - علاوه بر قرآن - نیز سخن گفته اند و اینکه هر عمل

ایشان را با توجه به قرآن و سنت رسول... (ص) توصیف کرده اند. این رو در می یابیم که اندیشه و نظریات شهروندی ایشان ناشی از همین دو منبع مقدس است.

حقوق عمومی و ارتباط شهروندان با ساختار قدرت در نهج البلاغه به گونه ای نمود دارد که به جرأت می توان ادعا کرد هیچ یک از منابع اسلامی تا این حد از غنا به این موضوع نبرداخته اند. با دقت در مضامین این کتاب، این نکته مستفاد می گردد که جمع بین اخلاق و حکومت امری ناممکن نیست. باید اذعان کرد که حقوق عمومی در منظر امام علی (ع) از اقبال و اهمیت زیادی برخوردار است، از این روی در نهج البلاغه، رابطه بین فرد و حکومت گسترش یافته و بدین ترتیب، مفاهیم زیادی مثل فرد، دولت، شهروند، اخلاق، جامعه، و... با هم ارتباط می یابند.

بخش دوم: کلیاتی چند از نهج البلاغه

احترام به آرا و اندیشه های مردم از جمله عالی ترین تعالیم اخلاقی اسلام است و خداوند تبارک و تعالی بخشی در خور از رشد و ارتقا شخصیت انسان و تحکیم مبانی علمی و آرا و اندیشه وی را در گرو احترام به فکر و تعقل و برخورداری شدن از حاصل تجربیات دیگران تقدیر فرموده فرموده است و به همین منظر، نهج البلاغه به عنوان یک متن دینی، حاوی پیام هایی است که در تحقق شرایط جامعه مبتنی بر اصول زندگی مدنی تاثیر گذار است و می توان با ملاحظه برخی از بخش های آن، به مضامینی دست یافت که درباره جایگاه حق فردی در زندگی جمعی باشد در صورت تحقق این فرض، ادعای استفاده از نهج البلاغه به عنوان منبع معتبر در زمینه حقوق عمومی و نیز حق شهروندی محقق می شود. حقوق عمومی و ارتباط شهروندان با ساختار قدرت در نهج البلاغه به گونه ای نمود دارد که به جرأت می توان ادعا کرد هیچ یک از منابع اسلامی تا این حد از غنای این موضوع نبرداخته اند. با دقت در مضامین، این مهم مستفاد می گردد که جمع بین اخلاق و حکومت امری ناممکن نیست. (برخلاف نظریات اندیشمندانی چون ماکیاولی). باید اذعان کرد که حقوق عمومی در منظر امام علی (ع) از اهمیت بالایی برخوردار است، از این روی در نهج البلاغه، رابطه بین فرد و حکومت گسترش یافته و بدین سبب، مفاهیم زیادی مثل فرد، دولت، شهروند، اخلاق، جامعه، ویژگی های مدیران اسلامی و... با هم ارتباط می یابند.

به همین منظور سعی بر آن بوده که با استفاده از روشهای جاری، برخی مفاهیم حقوق عمومی در متن نهج البلاغه مورد بررسی قرار گیرد با این توجه که مطاوی نهج البلاغه که در دوره خلافت امیرالمومنین (ع) ایراد شده اند عموماً سیاسی اند. در عین حال مطالبی هم با مضامین اخلاقی که توأم با رویکردی دینی می باشد را نیز شامل می شود. در دنیای امروزی که با تجربه لیبرالیسم و سرمایه داری، به تازگی مفاهیمی نظیر شهروندی، تامین اجتماعی و همبستگی مطرح است، مراجعه به کتاب نهج البلاغه و محتوای کلام امام (ع) امری جالب توجه خواهد بود.

بخش سوم: حاکمیت امام علی (ع)

دوران حاکمیت سیاسی امام علی (ع) پس از بروز مشکلاتی واقع شد و حضرت علی (ع) ضمن بیان مسائل پیش آمده، موضعی را مطرح می کنند که دیدگاهشان را درباره شماری از مفاهیم اجتماعی و حقوقی نشان می دهد، در خطبه سوم نهج البلاغه، دوران حاکمیت خلیفه ای را با عبارت << حوزه خشنا >> مطرح می کند و می فرماید: او خلافت را در حوزه ای از خشونت قرار داد که نزدیک شدن به آن میسر نبود، به گونه ای که کلماتش خشن و لغزش و خطا در آن زیاد بود، بنابر این مرتب عذرخواهی می کرد: << فصرها فی حوزه خشنا، یغلظ کلمها، و یخشن مسها، و یكثر العثار فیها، و الاعتذار منها. >> (نهج البلاغه، خطبه ۳) آنچه از این عبارت به دست می آید، همانا یادآوری خشونت در آن دوران است. در این میان، هدف امیرالمومنین (ع) سازگار ساختن اخلاق و عدالت بود تا ارزش های اسلامی را احیا کند. از این روی، گرچه کسانی کوشیدند حکومت ایشان را نا موفق جلوه بدهند، اما می توان با اطمینان اظهار داشت که ایشان در هدف خود موفق بودند، آن گونه که دوران حکومت حضرت سر مشقی ارائه می دهد که در آن قدرت با حفظ ارزش ها همراه می شود و بدین ترتیب، ایشان بر رعایت حقوق همگانی پافشاری می ورزید. امام علی (ع) در دوران حکومت خود با مشکلاتی روبرو بود که در دوران پیامبر اکرم (ص) وجود نداشت. مخالفت کسانی که می توان آنان را گروه مخالفان مسلح نامید. آنان حضرت را مته بر تخطی از قانون می کردند و مبنای نظری سخنان نیز آیه شریفه: << ان الحكم الا ... >> بود. امیرالمومنین (ع) معتقد بود تفاوتی مهم و اساسی بین معاویه و خوارج وجود دارد: یکی راه باطل می پوید و از ابتدا قصد

سرنگونی و برجیدن نظام اسلامی را در سر دارد، اما دیگری در پی حق است، گرچه به باطل می گراید. خوارج حق را می خواستند، ولی در این وادی به بیراهه رفتند. اشکال امیرالمومنین (ع) به آنها، اقدام به مبارزه مسلحانه با حکومت بود. حضرت خطاب به خوارج فرمود: شما مجاز به انجام هر کاری هستید، هر اعتراضی بگویید، هر ایرادی بگیرید، هر نقدی را ابراز کنید، شعار بدهید، سخنرانی کنید، بخشنامه صادر کنید، اما سلاح در دست نگیرید، زیرا به زعم حضرت، نظم جامعه با برداشتن سلاح بر هم می خورد. در حقیقت، این برای ما سندی بسیار مهم و بیانگر عدالت علوی است. طبق این بیان اگر آنها سلاح در دست نگیرند و نظم جامعه را رعایت کنند. مختارند که هر انتقادی را بر زبان آورند و امام به عنوان حاکم، حتی حقوق آنها را از بیت المال قطع نمی کند. در منظر امیرالمومنین (ع) برداشتن سلاح و بر هم زدن نظم جامعه جرم است. اما این امر با اعتراض و انتقاد تفاوت دارد، بنابراین توجه به حقوق فردی در جامعه اسلامی از موضوعات برجسته ای است که حضرت در حساس ترین زمان که مخالفت با ایشان اوج گرفته بود، مورد توجه قرار می دهد. در منطق امام، جامعه اسلامی به همه شهروندان تعلق دارد و همگان از حقوق یکسان برخوردارند، تا زمانی که دست به سلاح نبرند. عده ای تصور می کنند که خوارج هرج و مرج طلب بودند. گرچه بعدها در میان آنها عده ای هرج و مرج طلب پیدا شدند، اما باید گفت که مبنای نظری آنها و ایرادشان، یک ایراد حقوقی بود که کمتر مورد مذاقه و تحقیق موشکافانه قرار گرفته است. گرچه حضرت پاسخی قاطع و بین بیان فرمودند که در نهج البلاغه آمده است. آنها معتقد بودند که امام علی (ع) منتخب مردم بوده و خداوند نیز حق حاکمیت را به مردم داده است و آنان با حضرت بیعت کرده بودند، بنابر این امام حق انتخاب حکم نداشت و اگر حضرت دعوای رقابت داشت، باز باید به همه پرسی و آرای عمومی رجوع می کرد و به جای حکمین، کار را به مردم واگذار می کرد. خوارج به اشتباه می پنداشتند انتخاب حکم برای انتخاب خلیفه بود. لذا امام در گزارشی به اهالی شهرها اختلاف خود با معاویه را در جنگ صفین، تشریح کرده، می فرماید: >> وکان بدء امرنا انا التقینا والقوم من اهل الشام. و الظاهر ان ربنا واحد، ونبینا واحد، و دعوتنا فی الاسلام واحده، و لا نستزیدهم فی الایمان بالله و التصدیق لرسوله و لا یستزینونا و الامر واحد الا ما اختلفنا فیه من دم عثمان، و نحن منه براء: آغاز کار ما چنین بود که

ما و اهل شام رویاروی یکدیگر قرار گرفتیم. ظاهر امر نشان می داد که خدا و پیامبران یکی است و هردو مسلمانیم و اسلام را می خواهیم و هیچ کدامان از دیگری نمی خواهد که در ایمان به خدا و تصدیق به پیامبرش بیفزاییم، و در تمام امور یکسان و متفقیم، جز آنچه مربوط به خون خواهی عثمان است که مارا به آن متهم کرده اند، در حالی که ما از آن مبرا هستیم.<< (نهج البلاغه، نامه ۵۸)

پاسخ امیرالمومنین (ع) این است که تعیین حکمین، در مقام کارشناس حقوقی و برای داوری بود، تا مشخص شود چه کسی متخلف است، اما با نیرنگ عمروعاص موضوع حکمیت به انحراف کشیده شد. به همین دلیل امام با وقوف به نا آگاهی خوارج فرمود: << لا تقتلوا الخوارج بعدی، فلیس من طلب الحق فاخطاه، کمن طلب الباطل فادرکه: پس از من خوار را مکشید، زیرا اگر کسی که برای طلب حق درآید و راه خدا بییماید، همانند آن کسی نیست که باطل را طلبد و آن را بیابد.>> (نهج البلاغه، خطبه ۶۱)

حضرت در جنگ نهروان، با خوارج به دفعات به مذاکره و گفت و گو پرداخت و از آنها خواست که سلاح به دست نگیرند و وارد جنگ نشوند و آرامش را حفظ کنند. امام راه هرگونه نقد، گفت و گو و اعتراض را برای آنان باز می گذارند. اما وقتی خوارج سلاح در دست گرفتند و اقدام نظامی صورت دادند، حضرت اجتماع آنها را از بین برد و توازن نظامی شان را در هم شکست. اما آن ها را دنبال نکرد و اسیر نمود و با آن ها همچون کفار رفتار نکرد. به محض آنکه آن ها فرار کردند، حضرت نیز از جنگ دست کشید و اموال کشتگان نیز به فرزندان شان رسید. با استناد به نهج البلاغه، اگر عده ای شورش کنند و به اعتراض پردازند و در دفاع مشروع به دست مسلمانان کشته شوند، دولت به جز سلاح جنگی، سایر اموال آن ها را مصادره نمی کند و باقیمانده اموال نیز از آن فرزندان آن ها خواهد بود. در حالی که اگر مسلمانان با کفار جنگ کنند، در صورت پیروزی اموال کفار غنیمت برده می شود. از این روی می توان گفت یک منبع برای نهادهای گردن نظری نظام حقوق عمومی اسلامی، کتاب نهج البلاغه است به گونه ای می توان حقوق عمومی را بر اساس آن تبیین کرد. در این زمینه توجه به حقوق شهروندی از اهم مباحث است.

بر اساس نهج البلاغه می توان این برداشت را مطرح کرد که حقوق انسانی در هر زمان محترم شمرده شده و محافظت از آن مفروض است. در پناه حاکمیت اسلامی جان و اموال مردم محترم شمرده می شود و حاکمیت خود را موظف به ملاحظه این امر مهم می داند. تمام افراد جامعه از حق حیات برخوردارند و اموالشان نیز مصون از تعرض باقی می ماند. در دیدگاه امیر المومنین (ع) رعایت حقوق مردم و حکومت توانان مورد توجه است و نمی توان فقط بر یکی از آن دو تاکید نمود. در بخشی از خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه وقتی که حضرت درباره حقوق حاکم و مردم سخن می گوید، می فرماید: >>ولو كان لا حد ان يجرى له ولا يجرى عليه لكان ذلك خالصالله سبحانه دون خلقه، لقد رته على عباده، و لعدله في كل ما جرت عليه صروف قضائه. و لكنه جعل حقه على العباد ان يطيعوه، و جعل جزاءهم عليه مضاعفه الثواب تفضلا منه و توسعا بما هو من المزيده امله: اگر تصور شود برای کسی حق یک سویه بدون مسئولیت باشد این ویژه خداست - نه آفریدگان- که آمیزه قدرت و عدالت است و حوادث روزگار، و تلخ و شیرین زندگی، همه عدل و خیر است، او قدرت لا یتناهی و عدالت مطلق در نظام هستی است که بر همگان حق دارد و همه مدیون اویند.<<

امام حقوق یک جانبه را تنها در مورد ذات باری صادق می داند که به واسطه اراده و قدرت بی بدیلش، از دایره بحث حقوق بشر خارج است، اما در مورد انسان حقوق متقابل مورد نظر است. بدین مضمون که گستره مفهوم حق در بین انسان ها حاکم است. در این خطبه نیاز انسان ها به یکدیگر مورد تاکید قرار گرفته است و در این نیازمندی تفاوتی بین افراد بشری وجود ندارد. دلیل این یکسانی، همانا معیار حق است. امام به مردم سفارش می کند که در حق گویی و مشورت با ایشان کوتاهی نکنند. در این سخنان، توجه به حقوق مردم و تساوی افراد در برابر حق هویداست. گستره شهروندی به چگونگی باز یا بسته بودن برخورداری از حقوق شهروندی در یک جامعه و قلمرو آن بر می گردد. در جامعه اسلامی امکان استفاده و برخورداری از حقوق شهروندی برای تمام شهروندان وجود دارد و در این زمینه هیچ تفاوتی میان شهروندان - از هر قشر که باشند- وجود ندارد. در نهج البلاغه نیز امیرمومنان (ع) به این مهم اشاره و تاکید فرموده است. حضرت با نگاه ویژه خود خلقت برابر انسانها را می پذیرند. در کانون توجه قرار دادن نوع انسان، فارغ از قوم و قبیله و دین و مذهب، محور سیاست های حضرت

علی (ع) را تشکیل میداد. در نهج البلاغه بارها توصیه اکید حضرت به تلاش و کار برای تمام شهروندان آمده است، یعنی ایشان برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه شهروندان یک حق تلقی می کردند و رعایت آن را بر حاکم، لازم و واجب می شمردند. در سفارش های آن حضرت به مالک اشتر در باره شهروندان آمده است: >> پس آنها دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند<<.

بر همین اساس باید همه شهروندان در تمام حقوق و امتیازات با هم برابر باشند که از جمله اینها تساوی در تقسیم بیت المال، تساوی در بهره بردن از انصاف حاکم، تساوی در اجرای قانون، برابری در فرصت ها و مسئولیت و وظیفه دولت در قبال همه طبقات جامعه است. حتی در کلام امام در نهج البلاغه توصیه ایشان به تلاش برای جلب رضایت عوام تا خواص را می بینیم: >> ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق، و اعمها فی العدل، و اجمعها لرضی الرعیه، فان سخط العامه یجحف برضی الخاصه و ان سخط الخاصه ینغفر مع رضی العامه<<.

امام در این بخش از پیام خود ارزش را به جلب رضایت عموم و سیاهه ملت و گسترش عدالت داده است و اینکه ملاک در محبوبیت، میانه روی در حق است و بس و زمامدار باید توجه داشته باشد آنچه رضایت عموم را سبب می گردد، مقدم است بر آنچه رضایت خواص و بستگان را در بر می گیرد، زیرا رضایت خواص در صورت خشم و غضب ملت ناچیز است و بکار نمی آید و نمی تواند مدافع از کیان زمامدار باشد، به خلاف رضایت عموم و ملت و چنانچه در این صورت خشم و غضب خواص عارض گردد، به جایی صدمه نمی زند و توانایی کاری را ندارد، چون غضب خواص در برابر رضایت ملت و عموم ناچیز است. پس ملاک، بدست آوردن رضایت مردم و عموم ملت است نه رضایت خواص و بستگان و زمامدار زمانی عدالت را محقق نموده و گسترش داده است که عامه مردم از او راضی باشند چه خواص راضی باشند یا نه. گستره شهروندی نیز از دیدگاه امیر مومنان (ع)، باز می باشد، یعنی آن حضرت قائل است که در جامعه اسلامی همگان باید از حقوق شهروندی برخوردار باشند و شهروندان در بهره مندی از این حقوق مساوی باشند. در نامه ۵۳ نهج البلاغه از این قبیل توصیه ها فراوان است، از جمله سفارش به اجرای حق برای هر کس که باشد، حتی نزدیکان و دوستان،

توصیه به پرهیز از امتیاز دادن به اطرافیان، توصیه به پرهیز از انحصار طلبی و اختصاص دادن اموال عمومی به خود، توصیه به پرهیز از تجاهر و....

حضرت با این بیانات به گستره ای باز برای شهروندی قائل است و برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه قشرهای جامعه اسلامی از نزدیکان حاکم تا عامه مردم از مسلمانان تا مردم اهل کتابی که تحت حاکمیت حکومت اسلامی به سر می برند، یکسان می داند که این گستره باز از جمله شامل تساوی در برخورداری از بیت المال، تساوی در بهره مندی از انصاف حاکم، تساوی در اجرای قانون، تساوی در برخورداری از فرصت هاست.

بخش چهارم: غایت شهروندی در نهج البلاغه

در نظریه های مختلف شهروندی، درباره ی غایت شهروندی دیدگاه های مختلفی طرح شده است. غایت شهروندی به غایت نظام سیاسی و جامعه بستگی دارد. به اجمال می توان غایاتی را که برای شهروندی وجود دارد، غایت رفع نیازدر جوامع سنتی، زمینه سازی فضیلت، رسیدن به کمال و سعادت، آزادی، یا نفی سلطه و سیطره دانست. اما بینیم در قاموس امیرمومنان (ع)، غایت و هدف از شهروندی که همان غایت نظام سیاسی است، چیست؟ به طور کلی در بحث مبنایی اینکه ماهیت حکومت چیست؟ و آیا حکومت هدف است یا وسیله؟ برخی حکومت را هدف و غایت و مقصد تلقی می کنند و برخی دیگر حکومت را وسیله و طریق می دانند و از این رو، حکومت را برای اموری دیگر می خواهند و در آن جهت به کار می گیرند، که در بحث غایت شهروندی نیز ما با این نگاه وارد بحث شده و به آن پرداخته ایم. حال در اینجا نوع هدف و غایت متفاوت است. ممکن است حکومت وسیله و طریق رسیدن به قدرت و مکت و نگهداری و گسترش اینها باشد و ممکن است حکومت وسیله و طریق خدمتگزاری و دادگری باشد و اعتبارش فقط در این جهت باشد. اکنون باید دید که امیرمومنان علی (ع) حکومت را چگونه دیده و برای آن، چه نقشی قائل شده است. شریف رضی آورده است که عبدالله بن عباس گوید در >>ذی قار<< (پیش از جنگ جمل) نزد امیرمومنان (ع) رفتم. آن حضرت مشغول پینه زدن کفش خود بود. چون مرا دید، گفت >>بهای این کفش چند است؟<< گفتم: >>بهای ندارد.<< فرمود: >>به خدا سوگند این کفش بی ارزش نزد من محبوب تر است از

حکومت بر شما، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم.>> دلالت سخن امام (ع) بر اینکه حکومت فی نفسه هیچ ارزشی ندارد و وسیله ای برای اقامه ی حق و دفع باطل بیش نیست، کاملاً روشن است. در اندیشه و سیره ی حضرت علی (ع) حکومت جز وسیله ی خدمت و عدالت نیست و هرگز طریق کسب قدرت و مکتب تلقی نشده است. حضرت پس از آنکه ریاست طلبی و ملک و پادشاهی و جمع آوری ثروت را نفی می کند، می فرماید برای نیل به اهداف ذیل حکومت و خلافت را پذیرفت:

- بازگرداندن نشانه های دین
- اصلاح در شهرها
- امنیت و آسایش ستمدیدگان
- اقامه و برپایی حدود تعطیل شده ی خداوند متعال .

در دیدگاه امیرمومنان علی(ع) حکومت تنها زمانی اعتبار می یابد که وسیله ای در جهت تحقق اهداف انسانی و الهی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی باشد. برپایه ی این دیدگاه می توان گفت که امیرمومنان(ع) چهار هدف و غایت مهم از شهروندی مد نظر دارد: برقراری عدالت، تأمین امنیت، تأمین رفاه شهروندان و جامعه و تربیت برای زمینه سازی رشد و تعالی انسان ها.

بخش پنجم: ریشه های حقوق شهروندی در دنیای جدید

رویکرد رالف دارندرف، جامعه شناس آلمانی در زمینه شهروندی را می توان در رابطه با نابرابری و محرومیت اجتماعی مورد توجه قرار داد. از نظر دارندرف، در حیات اجتماعی و واحدهای اجتماعی موقعیت ها و نقش هایی وجود دارد که با سلسله ارزش ها و هنجارها، حقوق و تکالیف و ضمانت اجرایی آن را تعیین می کند. در این جریان سلسله مراتب و موقعیت های بالاتر و پایین تر پدید می آید که زمینه ساز تنش و تعارض است. به بیان دیگر، سلسله مراتبی از صاحبان و تابعان اقتدار در ساختار اجتماعی شکل می گیرد که زمینه نابرابری را به وجود می آورد. سه عامل تعیین کننده شدت تضاد؛ میزان محرومیت، میزان مقاومت در برابر تغییر و تراکم یا انباشت تضاد، عناصر اصلی شیوه حل تعارض محسوب می شوند. از میان دو اصل آزادی و عدالت اجتماعی، به نظر دارندرف عنصر آزادی تعیین کننده است که با وجود

محرومیت‌ها به صورت مسالمت‌آمیز و تغییرات تدریجی و توسعه‌ای تعارض را حل می‌کند. تجارب تاریخی حرکت از آزادی-رفع موانع و ایجاد امکان آزادی-به عدالت اجتماعی را نشان می‌دهد، یعنی حضور و مشارکت مردم در جامعه بسیار حائز اهمیت است. از نظر داندرف در تاریخ مدرن هیچ ایده اجتماعی پویاتر از شهروندی وجود ندارد، چرا که برای قرن‌ها موتور حرکت گروه‌های اجتماعی بوده است. در حقیقت، هیچ مفهوم یا ایده دیگری به اندازه شهروندی در تاریخ بشر، آرمان‌های نیاز انسان به برابری و خواسته‌هایش برای آزادی را ترکیب نمی‌کند. البته چنین ترکیباتی هرگز ایستا نبوده است. امروزه نمی‌توان تصویر پویایی از شهروندی در جامعه مدرن یافت، زیرا ایده شهروندی به تمام مفاهیم مهم مدرنیته پیونده خورده و نقش شهروند را به عنوان مجموعه حقوق برابر اولیه یا اساسی مشارکت برای اعضای کامل اجتماع تعریف می‌کند. سه عنصر این نقش: اول مجموعه حقوق برابر برای تمام کسانی که آن را دارا هستند، بیشتر یک بیان است چون موقعیت حقوقی و شهروندی (برابری) دو چیز متفاوت هستند. دوم- شهروندی فرصت مشارکت در زندگی اجتماعی، در جوامعی که برخی شهروند و برخی نیستند، به اقلیت خاصی تعلق نمی‌گیرد و سوم- شهروندی حقوق کلی و تعمیم یافته اعضای جامعه که مرزهای آن تعریف شده، واژه شهروندی را با ملیت ترکیب نموده و در مورد رابطه نقش شهروند و گسترش اجتماع سیاسی فراتر از دولت دارای اشکال است.

تی.اچ. مارشال، از نظریه پردازان حقوق شهروندی در دنیای جدید، معتقد است فرایند شکل‌گیری حقوق که سرانجام به حق شهروندی منجر می‌شود، از حقوق مدنی آغاز گردیده، پس از دستیابی افراد به حقوق سیاسی، وارد مرحله دیگری می‌شود که عبارت از حقوق اجتماعی است. به طور خلاصه، حقوق مدنی معادل حق مالکیت؛ حقوق سیاسی معادل حق رأی یا انتخاب شدن و انتخاب کردن؛ و سرانجام حقوق اجتماعی معادل حق برخورداری از امکانات جامعه و احراز شرایط مساوی با دیگران در مقام استفاده از منابع جامعه است. به دنبال این بحث، مارشال موضوع شهروندی را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که به واسطه تساوی در حقوق، مفهوم شهروندی معنا می‌یابد. در این صورت می‌توان از فرد یا حقوق فردی سخن گفت؛ به عبارت دیگر در نظام‌های دیکتاتوری که حق فرد در آن پایمال می‌

شود، نمی توان سخن از حقوق شهروندی به میان آورد. در این جوامع نظریات، عقاید و فرهنگ ها مختلف یکسان تلقی نمی شوند. حقوق شهروندی آنگاه برجسته می شود که از یک سو دولت وجود داشته باشد و از دیگر سوی، افراد یا گروه هایی در صحنه سیاسی حضور داشته باشند که در مقابل حرکت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به نقد و گفت و گو پردازند؛ به عنوان مثال می توان جامعه شوروی سابق را مصداق جامعه ای دانست که دولت، گروه ها را در خود جذب می کرد. این دو دسته می توانستند به عنوان دو بازوی یک اندام مکمل یکدیگر باشند. توجه به این نکته ضروری است که پدیده شهروندی، در معنای جدید، محصول شرایطی است که در یونان و روم و البته اروپای قرون میانه، وجود داشته است. در جامعه یونان و روم که البته شهروندی اعمال می شد، نابرابری موقعیت، بدون چون و چرا پذیرفته شده بود. در آن جوامع، موضوع برده داری مقبول همگان و به عنوان اصل پذیرفته شده بود. بدین ترتیب، اصل شهروندی دربرگیرنده تمامی ساکنان شهر نبوده است. به عنوان مثال، در یونان زنان و بردگان از حق شهروندی محروم بودند (شهروندی، ۱۳۸۱، ص ۳۱). در روم، موقعیت شهروندی تغییر یافت و شکل گسترده تری به خود گرفت تا به ابزاری برای کنترل و آرام سازی اجتماعی تبدیل شود.

موضوع شهروندی در یونان، با مشارکت سیاسی ارتباط داشت و فضیلت مدنی، به رغم محدودیت هایش، می توانست موجب افتخار باشد. موضوعی که در روم نادیده انگاشته می شد، تا در ازای آن جامعه را به آرامش رسانده و نظارت خود را بر آن اعمال نماید. در هر حال، باید اذعان نمود که در هر دو جامعه آتنی و رومی، شاهد وجود نخبگانی از مالکان و جنگجویان هستیم که بر فعالیت نیروی کاربرده نظارت می کردند. شهروندی پدیده ای مستقل است که به ذات نمی تواند با دولت درهم آمیزد. زمانی که ایده شهروندی با دخالت دولت همراه می شود، شرایطی به وجود می آورد که سعی در یکسان انگاری همگانی داشته و انتظار انجام اعمالی را دارد که عامه مردم باید به یک اندازه درباره آنها تلاش کنند. در این حالت مرزهای بین شهروندی و ملیت در هم می ریزند و خطرهایی می آفرینند که فرانسه دوران روبسپیر نمونه آن است. در مورد فرانسه ملاحظه می شود که ایده فرهنگی ملیت جنبه سیاسی به خود می گیرد. از این روی، ترور و فضیلت را با هم جمع می کند.

منطقه روبسپیر این شهروندی، جمله معروف بود: <<بدون فضیلت، ترور فاجعه آمیز است و بدون ترور، فضیلت بی قدرت است!>> (شهروندی، پیشین، ص ۵۱) فرانسه در سال های بعد از ۱۷۸۰ م، در جهت الغای سلطنت و استقرار جمهوری حرکت کرد، اما به واسطه وجود این تفکر مدتی به فساد گرایید و پس از قتل های فراوان عاقبت شخص روبسپیر هم به اشد مجازات محکوم شد. جداسازی بین دو مفهوم ملت و شهروندی از اهمیت زیادی برخوردار است. ملت، یک پدیده سیاسی و فرهنگی است که در صدد گردآوری همگان، تحت افکار و آرمان های مشترک است، در حالی که موضوع شهروندی، تفاوت ها را در نظر آورده، در صدد حضور مردم در عرصه مشارکت است. با وجود قومیت های مختلف در عرصه جهانی هیچ گاه نمی توان از موقعیت تعدد اقوام صرف نظر کرد. به عبارت دیگر در تمامی کشورها اقوام متعدد خواهان حقوق برابر با سایرین هستند. این نکته نیز روشن است که حقوق برابر در مقابل تعهدات و مسئولیت ها قرار دارد. بنابراین فرهنگ و شهروندی تفکیک می شود؛ یعنی قبول تساوی حقوق افراد جامعه، موضوع تفکیک های فرهنگی موجود را به حاشیه می برد. در این زمینه می توان از تفکیک های قومی و مذهبی نام برد. امرتیا سن از موارد متعددی یاد می کند که در آنها، این قبیل تفکیک ها برانگیزنده تضاد هویت است (هویت و خشونت، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱). این گونه تضادها قادرند زمینه های خشونت را در جامعه مهیا کنند. تضادهایی که می توانند انتخاب دیگر شیوه های زندگی را برای اعضای جامعه دشوار کنند. در همین زمینه، وقتی از حق حاکمیت همگانی یا مردم سالاری سخن می گوئیم، به هیچ وجه نظر به مفاهیم صرف غربی نداریم. در اینجا به عنوان مثال می توان به نشر مردم سالاری در آفریقای جنوبی اشاره کرد، نلسون ماندلا با پافشاری بر آن، سرانجام توانست ایده مردم سالاری را به سفیدپوستان، که خود را اروپایی می خواندند، تحمیل کند. همچنین می توان بر موفقیت تحمیل دموکراسی در عراق توسط آمریکاییان تردید روا داشت (همان، ص ۸۱ و ۸۵). به این ترتیب، می توان دید که اشاعه مردم سالاری تعلق به مغرب زمین ندارد و می تواند از هر جایی سرچشمه بگیرد و در عین حال، در مورد جامعه ای خاص می توان در مورد منشا بشردوستانه آن شک روا داشت (تاریخ قرن هیجدهم، ۱۳۶۴، ص ۴۲۷).

بخش ششم: حق شهروندی در نهج البلاغه

موضوع حقوق شهروندی را با نگاهی به موضوع حقوق عمومی و انواع آن، که از نهج البلاغه قابل استخراج است، آغاز می کنیم. این دسته از حقوق که از مهمترین موارد حقوق بشرد، عبارتند از: حق حیات، حق آزادی و مساوات. حق حیات زیرمجموعه حقوق عمومی است که بیشتر در برابر قدرت دولت ها به آن استناد می شود، گرچه در روابط خصوصی نیز قابل اجراست؛ یعنی هر کس باید به حیات دیگران احترام بگذارد. نهج البلاغه در زمینه حق حیات، از ریختن خون به ناحق بر حذر می دارد. امیرالمومنین در فرمان خود به مالک اشتر، او را موعداً به اجتناب از آن سفارش می کنند. به مصداق ملاحظه انواع احکام و قضاوت ها درباره دیه، قصاص و غیره، قواعد حقوقی براساس احترام به حق حیات تنظیم شده اند. حق آزادی، در تعریف حقوقی، به طور خلاصه نوعی استقلال و خودسامانی در زمینه های گوناگون زندگی است که از لحاظ رشد شخصیت انسان ضرورت داشته و در چارچوب مقررات و ممنوعیت های الهی و عقلایی قرار می گیرد. از آنجا که حق آزادی در مناسبت با حکومت تعریف می شود، امیرالمومنین (ع) حاکمان را به سعه صدر فرامی خواند و عفو و بردباری را در زمانی که فرد قدرت مجازات دارد، پسندیده می داند. افزون بر این، امام در نهج البلاغه مردم را از اطاعت افرادی که به حسب بزرگی، نسب و نژاد خود افتخار می کنند بازمی دارد و از مردم می خواهد که با ایشان همچون سرکشان سخن نگویند و شنیدن حق را بر وی سنگین بشمارند. موارد متعددی را در نهج البلاغه می توان برشمرد که حاکی از توجه به حق فردی در پرسش و سؤال است، با آنکه حضرت علی (ع) از سوابق سؤال کننده مطلع بوده و به آن اذعان دارد؛ اما حق فرد را در دریافت پاسخ محفوظ، می دارد. این امر حاکی از سعه صدر حاکم بوده که لازمه حکومت است. در این موارد می توان به خطبه های ۱۹، ۱۶۲، ۱۸۴، نهج البلاغه رجوع کرد. واژه <<عدل>> در فرهنگ اسلامی گستره معنا و کاربردی وسیع دارد و می تواند مفهوم مساوات را نیز دربرگیرد. امیرالمومنین (ع) عدل را با معانی گوناگون تعریف می کند، به عنوان مثال، قوی ترین بنیان (غیرالحکم، حدیث ۱۸۷۳)، میزان الهی (همان، ح: ۳۴۶۴) بنیاد زندگی مردم (همان، ح: ۱۹۵۴) زیبایی کار حکمرانان (همان)، پرده دولت ها (همان، ح: ۱۸۷۳) و... همچنین با

نگاهی به فرامین حضرت در نهج البلاغه، ملاحظه می شود که همگی آنها بدون توجه به ملیت، نژاد و صنف و ... مردم صادر شده اند؛ به عنوان مثال مساوات در بهره مندی از بیت المال، که در این مورد می توان به فزون خواهی طلحه و زبیر از بیت المال اشاره کرد (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۳). در منظر حضرت حتی مصاحبت با رسول الله (ص) نیز موجب فزون خواهی از بیت المال نمی شود. مثال دیگر مددجویی عقیل، برادر امیرالمومنین (ع)، و یا دو زن که یکی عرب و دیگری غیر عرب بودند و امام (ع) حق آنها را از بیت المال به تساوی پرداخت کرد. امیر مومنان، مساوات در برابر قانون را فراروی قرار می دهند، این موضوعی است که خوارج با کج فهمی و درک نادرست از آیات قرآن نظام حقوقی را تعریف کردند که اشخاص گناهکار در زمره کافران قرار گرفته و از حقوق اجتماعی محروم می شدند. در نتیجه، حقوق شهروندان حکومت اسلامی از بین می رفت.

امیرالمومنین (ع) در برابر این بی عدالتی ایستاد و سرانجام یک بنیان حقوقی تساوی جویانه را استقرار بخشید. مساوات در رجوع به دادگاه صالح و رسیدگی عادلانه نیز از مصادیق دیگر تساوی شهروندان از منظر امیرالمومنین (ع) بود. براساس نامه ۴۸ نهج البلاغه، حضرت مطالبی را به برخی از والیان خود نوشته اند که هشدار در جهت مایوس نشدن ناتوانان از عدالت قضایی است. براساس نهج البلاغه می توان این برداشت را مطرح ساخت که حقوق انسانی در هر زمان محترم شمرده شده و محافظت از آن مفروض است. در پناه حاکمیت اسلامی جان و اموال مردم محترم شمرده می شود و حاکمیت خود را موظف به ملاحظه این امر مهم می داند. تمام افراد جامعه، از جمله خوارج، از حق حیات برخوردارند و اموالشان نیز مصون از تعرض باقی می ماند. از دیدگاه امام، رعایت حقوق مردم و رعایت حقوق حکومت توأمان وجود دارند و نمی توان فقط بر یکی از آن دو تاکید نمود. در بخشی از خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه وقتی که حضرت علی (ع) درباره حقوق حاکم و مردم سخن می گوید، می فرماید: >>> اگر کسی را بر دیگری حقی باشد که دیگری را بر او حقی نباشد، چنین حقی مختص خداوند سبحان است، و آفریدگانش را چنین حقی نیست، زیرا او قدرت و توانایی دارد و در هر چه قضا و قدر گوناگون او جاری گردد، عادل و دادگر است.<<.

پس از خداوند متعال که حضرت درباره او چنان سخن می گوید که گویا به واسطه قدرتش از دایره بحث مربوط به حقوق بشر خارج می شود؛ اما در مورد انسان، به طور کلی حقوق متقابل مورد نظر است؛ یعنی یک مفهوم در بین انسان ها حاکم است و آن مفهوم حق است. جالب توجه آنکه در خطبه مذکور نیاز تمامی انسان ها به یکدیگر مورد تاکید قرار گرفته است و در این نیازمندی تفاوتی بین آحاد جامعه لحاظ نشده است. دلیل این یکسانی همانا ملاک حق است. ایشان به مردم سفارش می کنند که در حق گویی و مشورت با ایشان کوتاهی نکنند. در سرتاسر این سخنان، توجه به حقوق مرد و مساوی بودن آنها در برابر حق هویدا است. در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه، هنگامی که حضرت درباره حکومت خود سخن می گویند، ابتدا مطالبی را در مورد مفهوم حق بیان می دارند و افزون بر اظهار حق الهی خلافت، باز به موضوع متقابل بودن حق بین حکومت و مردم می پردازند و از همان آغاز به دو سویه بودن آن توجه می دهند. جالب آنکه بلافاصله بیان می کنند >> حق فراترین چیزها هنگام وصف و گفت و گوی با یکدیگر و تنگ ترین چیزها زمان کردار و انصاف دادن با هم است<<.

منظور از آوردن این دو جز کنار هم، تأکید ایشان بر این تقابل است. در این خطبه سخنان جالبی وجود دارد که درباره والی و مردم است. و گفتنی آنکه امیرالمؤمنین آشکارا و با تأکید به حقوق مردم می پردازند تا از این طریق و به واسطه تماس مردم، سرانجام دستگاه حکومت در سلامت به سر برد. ملاحظه می شود که می توان بر این پافشاری امیرالمؤمنین بر حق فردی و عمومی و مردمی نام حق شهروندی نهاد. حتی می توان پا را فراتر نهاد و اظهار نمود که منظور ایشان هیچ گاه صرف طرفداران یا شیعیان نیست و آحاد مردم را که ممکن است از اقوام و فرهنگ های گوناگون باشند، دربر می گیرد. با چنین تلقی از سخن امیرالمؤمنین، توجه ایشان به آنچه امروزه حقوق شهروندی خوانده می شود، آشکار می گردد. می توان دید که حق تساوی مدنی کانتی از حیث مشارکت همه شهروندان و نیز تبدیل >> شهروند منفعل<< به >> شهروند فعال<< (فلسفه حقوق، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰) معنایی بیش از این دربر ندارد.

با این توصیف، امیرالمؤمنین حقی را برای مردم ایجاد می کنند و در عین حال، بر آن تأکید می ورزند تا به فراموشی سپرده نشود. به دنبال این سخنان به موضوع مدنیت و شهرنشینی می رسیم. هرکس که در این شهر به سر می برد، دارای حقوق و وظایفی است که لازم الاتباع است و یکایک افراد ساکن در این شهر به عنوان عضوی از آن به حساب می آیند و باید از ظرفیت های آن برخوردار بشوند.

به دنبال برخورداری اهالی شهر از قابلیت های عضویت در مدینه، حق مشارکت شهروندان قابل مشاهده خواهد بود. به طور کلی مشارکت زمانی رخ می دهد که حقوق افراد محترم شمرده بشود و این تنها راه کشانیدن مردم به انجام وظایف خود است. مردمی که کنار نهاده شوند و در تصمیم گیری ها دخالتی نداشته باشند، هیچ گاه احساس عضویت در شهر نخواهند داشت و همین نکته است که امیرالمؤمنین را وامی دارد که بر حق مردم تأکید بنمایند. بزرگی مقام و برتری در دین، هیچ یک مانع از کمک شدن و نیازمند بودن به اندرز و نصیحت نیست (همان، خطبه ۲۰۷).

از اینجا راه ارتباط متقابل گشوده می شود و مشارکت معنا پیدا می کند. همه این ها برای غلبه نیافتن یکی بر دیگری است. حاکم و مردم در رابطه دوسویه قرار می گیرند تا فتنه ها و نابخردی ها از میان برخیزد. کمک متقابل این دو زمینه برپایی حق را فراهم می سازد و این از کلمات حضرت به وضوح استنباط می شود. مشارکت مستلزم دو شرط است: اول، به رسمیت شناخته شدن عضویت فرد در حیات جمعی؛ و دوم، انجام وظایف مدنی از ناحیه شهروندان. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۰۷، پس از بیان رابطه حاکم و مردم، چندین بار واژه <<تعاون>> را به کار می برند. بدان معنا که برپا داشتن حق جز از طریق تعاون میسر نمی شود و بدون همکاری و مشارکت مردم استقرار نمی یابد. کمک، حتی از سوی کسی که دیگران او را ناچیز بشمارند (و ان صغرت النفوس) نیز لازم است و سایرین از آن بی نیاز نیستند. در همه این موارد زندگی جمعی و شرایط اجتماعی، مورد نظر گوینده بوده و حق الهی اساساً مطرح نیست، بلکه استدلال بر مبنای رابطه های واقعی و ملموس زندگی جمعی صورت می گیرد و راه حضور و مشارکت همگانی را گوشزد می کند. استفاده مکرر از واژه تعاون جای تامل بسیار دارد و حاکی از توجه امام به آن است. در ادامه همین خطبه و

به دنبال ستایشی که یکی از حاضرین از این سخنان امیرالمؤمنین به عمل می آورد، ایشان به او می فرمایند با من چنین سخن مگو و سپس ادامه می دهند: >> از گفتن حق یا مشورت به عدل کوتاهی نکنند، زیرا که امکان خطای او (خود حضرت) هم وجود دارد، چون هردو بنده خدا هستند و مصون از خطا نمی باشند و از این رو، تذکر دادن و کمک کردن همواره لازم است. (همان خطبه ۲۰۷).

نوع زندگی جمعی که نهج البلاغه پیشنهاد می کند، کاملاً در حیطه اخلاق قرار می گیرد، زیرا امیرالمؤمنین همگان را ترغیب می کند که به کمک متقابل مبادرت بورزند؛ بنابراین از نحوه مواجهه ایشان می توان به قانون رسید. به این معنا که هیچ کس در بیرون از دایره تکلیفی که ایشان بیان می دارند، باقی نمی ماند، لذا این امر تعمیم پذیر خواهد بود. حاجت استثنای پذیر انسان ها به کمک و یاری یکدیگر در قالب یک قاعده کلی ظاهر می شود که در عین حال یک حکم اخلاقی نیز است. می توان با کانت هم آواز شد و این را یک >> قانون تکلیفی << (فلسفه حقوق، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱) خواند که قاعده ای اخلاق-عملی را پی ریزی کرده است که عقل محض آن را تصور می کند و از خودخواهی به دور است به زعم کانت: >> تکلیف عبارت از گزینش آزاد ضروری (اجباری) به موجب قانون عقل است. افزون بر این، این گزینش آزاد است چون ناشی از اراده انسان است، و ضروری یا اجباری است چون برخلاف تمایلات حسی و عاطفی است (همان، ص ۹).

امیرالمؤمنین (ع) با عنایت به عاقل بودن آدمی و نیز آزاد بودن وی، یک الزام اخلاقی را مطرح می کند که مبدأ آن عقل انسان است و از این روی، با اختیار همراه است. این نوع از الزام در مقابل الزام طبیعی قرار می گیرد که غیر از عقل امور دیگر هم موجب آن خواهد شد و از این روی، با جبر همراه خواهد بود. در حقیقت، با توجه به واژگانی که حضرت به کار برده اند، مفاهیم مزبور در آنها نهفته است و سخن ایشان در شکل قانون ظاهر شده و بنابراین تعمیم پذیر خواهد بود. از سخن امام (ع) می توان نتیجه گرفت که ایشان درصدد نهادی سازی مشارکت همگانی در حیات اجتماعی است؛ زیرا ایشان سخن خود را بر مبانی عقلی بنا می کنند که از مبانی احساسی فاصله دارد. یک فراخوان همگانی برای شرکت در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که از جمله شخص گوینده را نیز شامل می شود

و حقوق همگان را در نظر دارد. بنابراین قانونی است که در پی استقرار مفهوم شهروندی است. ناگفته پیداست که بدین ترتیب، بسیاری از وظایف دولت برعهده شهروندان یا اهالی مدینه نهاده می شود و مردم خود را عضو و شریک زندگی شهری می دانند و از این روی، در سرنوشت آن دخالت می کنند. می توان این شرایط را در مقابل حالتی دانست که فرد ساکن شهر، خود را تنها جزئی از زندگی شهری بداند و نه عضوی از آن، که در این صورت دخالت و فعالیت وی چندان قابل انتظار نخواهد بود. اما ملاحظه می شود که دیدگاه امیرالمومنین ناظر بر حالت اول، یعنی عضویت شهروندان در زندگی جمعی است؛ عضویتی بر مبنای عقل و به دور از احساس که قادر به پرورش انسان مسئول است. زمانی که افراد در فکر یاری رسانی به یکدیگر باشند و در شرایط زندگی جمعی وارد بشوند، اخلاق در بین مردم جریان پیدا می کند و جامعه به سوی اخلاقی شدن گام برمی دارد. چون افراد از یک سوی، دارای حقوقی بوده و از دیگر سوی، تکالیفی را به انجام می رسانند که در نسبت بین آنها وجود دارد. در حقیقت، دیگری به رسمیت شناخته می شود و فرد این احساس را خواهد داشت که غیر از خویش، کسان دیگری هم برای او مطرحند که واجد حقوقی هستند و در عین حال، تکالیفی را در قبال دیگران به انجام می رسانند. انتخاب آدمی در این شرایط موضوعیت پیدا می کند. یعنی انسان عاقل مکلف و ذی حق دست به گزینش این یا آن عمل می زند و با اراده خویشتن تصمیم به انجام عملی می گیرد که اخلاق موجبات تحمیل آن را بر او ایجاد کرده است. این فرد، یک انسان اجتماعی و اخلاقی است و یک شهروند به حساب می آید که در ارتباط با دیگران قرار می گیرد. مکتب نهج البلاغه ظرفیت پرورش چنین انسانی را در هر زمان و مکانی دارد. آنچه باقی می ماند، همانا شرایط اجتماعی و فرهنگی است که اجازه پدیداری این فرد را فراهم بسازد. سعادت دیگران، قبل از هر چیز، در گرو سرشت عقلانی ما است. امیرالمومنین (ع) جامعه ای سعادت مند را آرزو می کند و در این مسیر از شیوه های عقلانی بهره می جوید. اگر سعادت مندی امر مطلوبی است نیل به آن از راه های عاطفی میسر نیست؛ بلکه بنا به توصیه امیرالمومنین (ع) باید با مراجعه به یکایک افراد جامعه و تنظیم روابط در میان آنها، به امر مطلوب دست یافت.

شهروندی در جهان امروز می خواهد خود را از نو و براساس همبستگی (Solidarity) مطرح کند. وقتی در جامعه نوع وجود داشته باشد، نیاز به توافق بیشتر می شود و این ضرورت تا جایی ادامه می یابد که افراد به اعضای عام آن جامعه بدل شوند، بنابراین در قیاس با گذشته، ضرورت نیاز به نوع تازه تری از همبستگی اجتماعی احساس می شود. این وضع جدیدی است که ما را ملزم به ملاحظه (بازبینی) حقوق و گروهی و مبتنی بر مفهوم شهروندی، که در گذشته وجود داشته است، می سازد. امروزه در نظام های رفاهی گفته می شود که اصل ارزشمند برابری اخلاقی نمی تواند در ساختاری که واجد نابرابری اقتصادی اجتماعی عمیق است تبلور یابد. در حقیقت نظام های رفاهی در جستجوی راهی برای کاهش فاصله ها بوده تا اخلاقیات برابر را مستقر بسازند؛ یعنی گردانندگان جامعه ها سعی در تثبیت برابری در میان نابرابری های موجود گروهی، قومی و ... دارند.

در حقیقت، بحث درباره ابزار تعیین کننده، استحقاق یک گروه بر دیگری همچنان مطرح است. لذا برابری و عدالت که در شهروندی تبلور می یابد، همچنان بارز باقی می ماند. زیرا ابزاری وجود ندارد تا برتری یک گروه بر دیگری را نشان بدهد، پس همه گروه ها برابرند. این نکته ای است که در پیام های نهج البلاغه مشاهده می شود، یعنی برابری همگان در برابر قانون و در برابر حکومت. در بحث از همبستگی اجتماعی تحت عنوان شهروندی هیچ گاه نمی توان از همانندی یا تجانس (homogeneity) سخن به میان آورد؛ زیرا گروه ها و اقوام با عقاید متنوع در جامعه وجود دارند که هیچ گاه هویت و خصایص خودشان را فراموش نخواهند کرد. در نتیجه، به جای تشابه و همسانی، همواره با ناهمگونی و عدم تجانس روبه رو خواهیم بود. تنوعات و تفاوت ها، واقعیات اجتماعی اند که امروزه به خودی خود ارزشمند بوده و گرامی داشته می شوند. در این شرایط، حقوق گروهی و رویکردهای خاص گرا از اهمیت برخوردار می شوند، اما این رویکردها هنوز نمی توانند در جهت تعمیق و گسترش همبستگی به کار آمده و جامعه را به نحوی که سرانجام شهروندی محقق شود، به توافق برسانند. در این حالت، می توان از نوعی فرهنگ فراگیر که توافق همگان را دربر داشته باشد، سخن گفت.

نگاهی به نامه پنجاه وسوم نهج البلاغه، به لحاظ چهارچوب کلی آن و نیز برخی توصیه ها، ما را با مفهوم حق انسانی و حقوق شهروندی نزدیک می سازد. مضمون سخن امیرالمومنین (ع) توجه حاکم به زندگی مردم است. نامه با عبارت <<هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٌّ>> آغاز می شود، <<دستوری که بنده خدا علی صادر می نماید>> گوینده قبل از ذکر خلافت خود بر مردم، خویشان را بنده خدا معرفی می کند. وی سپس چهار وظیفه را برای مالک اشتر برمی شمارد: گردآوری مالیات، جنگ با دشمن، اصلاح حال مردم و آبادانی شهرها. هنگامی که به ساختار این نامه نظر می افکنیم، با توصیه به رفتار عادلانه و نرم با مردم مواجه می شویم. در عین حال، گفته می شود که ستم بر مردم اعلان جنگ با خداست. والی نمی تواند بگوید من دستور می دهم و شما (مردم) باید اطاعت کنید؛ در جای جای این فرمان، امور جاری و مسائل و مشکلات زندگی مردم مورد توجه امام قرار گرفته است. مفاهیم و تعبیر زیر به وضوح در این عهدنامه وجود دارد: تقوا، عدالت، وجود حاکمانی در گذشته، اظهار نظر مردم درباره حاکم فعلی، مردم یا در دین برادرند یا در آفرینش برابر، شاد نشدن از عقوبت، توصیه به عفو، میانه روی در حق و رعایت برابری در آن، توجه به عوام به جای توجه به خواص، پوشانیدن عیوب مردم، عدم کینه ورزی و انتقام جویی، با شخص بخیل ترسو و حریص مشورت نکردن، برگزیده ترین کس گوینده سخن تلخ حق است، خوش بین بودن به رعیت، نقض نکردن سنت های نیکو، مشورت با دانشمندان در امور شهرها، رعیت از طبقات مختلف تشکیل می شود، نیازمندی طبقات به یکدیگر، لشکریان، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات، کارگردانان یا مأمورین حکومت، پرداخت کنندگان جزیه و خراج، سوداگران و بازرگانان و صنعت گران، فروتنان و نیازمندان، لزوم بهره و نصیب خاص هر طبقه، لزوم وجود طبقات (به جز طبقه فروتنان و نیازمندان)، ضرورت اخذ خراج، ضرورت وجود قضات و نویسندگان و کارگزاران، لزوم وجود بازرگانان و صنعتگران، لزوم توجه حکمران به این طبقات، همنشینی با افرادی که از خانواده های شریف اند، یاری کردن در کارهایی که در ظاهر کم اهمیت اند، بزرگی کس نباید موجب شود که کار کوچک او بزرگ شمرده بشود یا بالعکس، توجه به امر مالیات و آسان گیری به مالیات دهندگان، قرار دادن پاره ای از وقت برای ملاقات نیازمندان، فراهم

ساختن زمینه برای سخنگویی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت زبان، پنهان نماندن از مردم، مراقبت نزدیکان و خویشان از دخالت در امور، سرپیچی نکردن از صلح و آشتی که دشمن به آن فرامی خواند، وفای به عهد، ترس از خون به ناحق ریخته شده، پرهیز از خودپسندی و ستوده شدن، (باز هم) وفای به وعده ای که به مردم داده می شود، پرهیز از خود را به نادانی زدن، یادآوری عدل و درستی پیشینیان و روش نیکوی آنان، و سرانجام سفارش رسول خدا بر نماز و زکات و مهربانی بر غلامان. عبارات بالا اجمالاً بازگوکننده مطالبی است که نامه پنجاه وسوم نهج البلاغه به آنها پرداخته است. سفارش های امیرالمومنین (ع) به یکی از والیان یا فرمانداران خود هنگامی که او را به سرزمین وسیع مصر می فرستد، عمدتاً در بالا آورده شده اند. این تعابیر به گونه ای بیان شده اند که هدفشان ساماندهی زندگی مادی و روزمره مردم است. از یک سو، وقتی از مواجهه با مردم سخن گفته می شود، لحن کلام امام (ع) با رفق، مدارا، خویشان داری و گذشت همراه است، و از سوی دیگر، وقتی از عقوبت، خشم، رویارویی، عبرت آموزی، تقوا، عدالت، حق، برابری، توجه به عامه مردم، پوشانیدن عیوب، طرف های مشورت، خوش بینی، نقض نکردن سنت ها، آسان گیری، وفای به عهد، پرهیز از خونریزی و پرهیز از خودپسندی سخن می رود، مخاطب امام حکام و شخص مالک اشتر و اطرافیان او است. به عبارت دیگر، امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر توصیه می کند که باید نهایت سعی و تلاش خود را به کار برد تا امور مختلف معیشت مردم انتظار یابد و شخص مالک و کارگزارانش باید تمام تلاش خود را در تنظیم امور مردم به نحو عادلانه، مردمی و مسئولانه به کار بندند. موضوع جالب توجه که می توان در شاکله این نامه ملاحظه کرد، آن است که حضرت هیچ گاه به مسلمان بودن افراد نپرداخته است، یا توجه ایشان به کسانی که فی المثل از طرفداران خود یا دوستان مالک هستند، نبوده است. بلکه در بیان امام، آنان که خراج می دهند و یا جزیه می پردازند، مطرح شده اند. بدیهی است که پرداخت کنندگان جزیه مسلمان نیستند و دین اسلام را نپذیرفته اند، اما در حوزه حاکمیت اسلام زندگی می کنند.

همچنین، حضرت در فرازی از نامه به مالک می فرماید که: >> مردم دو دسته اند: یا در دین تو با تو برابرند یا در آفرینش با تو برابرند << از دیدگاه امیرالمؤمنین به عنوان حاکم،

تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد و حاکم مسلمان ملزم به نگاه برابر به هر دو است. کار حکمران، به زعم امیرالمؤمنین، برپایی حق در مورد طبقات مختلف و در مورد گروه ها و عقاید گوناگون است. پیشتر نیز حکم حضرت علی (ع) را در مورد خوارج که زحمات زیادی را برای ایشان ایجاد کردند، ملاحظه شد. امیرالمؤمنین دستور دادند که حقوق خوارج از بیت المال قطع نشود و حتی حقوق کشتگان به فرزندانشان پرداخت گردد. تمامی سخنان فوق عنصر حق را در خود نهفته دارند. کسانی که در مدینه اسلام به سر می برند، شهروند محسوب شده، بنابراین دارای حقوقی خواهند بود که دیگران نیز از آن برخوردارند. دیدیم که عهدنامه مالک اشتر بدون نگاه عقیدتی و بدون تفکیک گروه های مردم، یک نگاه همگانی و فراگیر را گسترش داده و از مخاطب نامه خواسته می شود که اصناف مردم را به طور برابر و مساوی بنگرد و به امور آنها رسیدگی کند. این نامه اگر به دقت واریسی بشود، کار حکمرانان را دشوار خواهد ساخت. حکمران باید همواره تلاش کند تا مردم در آسایش به سر برند. به عبارت دیگر، آسایش مردم زمانی حاصل می شود که آسایش حکمران زایل شده باشد. حکمران پاداش خود را در روز جزا و از خداوند دریافت خواهند نمود. اینها همه حاکی از سختی کار حکمران و کارگزاران وی است. زندگی مدنی زمانی در نهج البلاغه مورد توجه قرار می گیرد که جوامع اروپایی در قالب نظام های فئودالی و با حاکمیت لردها اداره می شدند و حکام محلی از پدیده های شهری که در حال شکل گیری بودند، تلقی مساعدی نداشتند (شهر در گذر زمان، ۱۳۶۹، ص ۲۴۴). به واسطه اشاعه اقتصاد پولی در اروپا، این تحولات در حال پدیدار شدن بودند، حال آنکه، به وجود آمدن شهرها در جامعه های مسلمان در حدود قرن هشتم میلادی به واسطه اخلاق خاص شهرنشینی پدید می آمد. این اخلاق به طور کلی در صدد تنظیم زندگی مردم و تصحیح روابط آن ها با یکدیگر بود. حق زندگی در شهر، به اصطلاح حق شهروندی، چیزی نبود که برخی از آن برخوردار شده و برخی دیگر محروم بمانند، نظیر آلمان قرن سیزدهم میلادی (همان، ص ۱۴۰-۱۳۹)؛ بلکه این حق شامل تمامی کسانی بود که در حوزه حاکمیت مسلمانان زندگی می کردند. در خطبه دویست و هفتم نهج البلاغه از جمله برجسته ترین حقوق، کمک والی و رعیت (حاکم و مردم) و همکاری آن ها با یکدیگر است. چنانکه ذکر

شد، در آن خطبه واژه تعاون به کرات به کار رفته است، که به معنای یاری رسانی متقابل است. این دو سویه بودن شامل حال همه مردمانی می شود که در شهر زندگی می کنند و از کمک یکدیگر بی نیاز نیستند. این کمک دوسویه موجب اعتلای حق در جامعه است. همکاری یکایک اهل مدینه، فارغ از انواع عقاید و افکار ایشان، کار والیان را به سرانجامی نیکو خواهد رساند و از دشواری های آنان خواهد کاست. کمک متقابل، زمینه های لازم برای همبستگی را مهیا می کند. از نتایج این همبستگی، پیوند مردم و حرمت یافتن دین خواهد بود. برعکس، اگر حقوق متقابل حاکم و تباهی در دین آشکار می گردد و سنت ها فراموش شده و احکام دین اجرا نمی شوند. در آن زمان نیکوکاران خوار، و بدکاران ارجمند می شوند. در نتیجه این شرایط، حق از میان برخاسته و واقعیت زندگی مدنی معنای خود را از دست می دهد. به طور کلی مدنیت نیاز به کمک و یاری متقابل دارد تا حق احیاء شده و زندگی مردم به سامان رسد. در حقیقت، حداقلی از خواسته ها وجود دارند که به بنیانی برای شکل گیری حیات شهری تبدیل می شوند. تحت این شرایط، گروه های مختلف مردم با عقاید و شکل های متنوع زندگی، بر آن خواسته ها و آمال مشترک اصرار ورزیده و به نوعی از همبستگی دست می یابند که در عین حال، شامل عقاید، افکار، سنت ها و سبک های گوناگون زندگی نیز است. این نکته را می توان در آثار صاحب نظران جدید شهروندی نیز یافت. باید به این امر وقوف داشت که آگاهی پدیده ای جمعی است و انسان هیچ گاه از اکتساب آن بی نیاز نیست. با قبول این اصل، لازم می شود که آدمی گاهی از اوقات در دانسته های خود تردید نموده و به نظرات دیگران توجه نماید. در اینجا، واژه دیگران مفهومی عام بوده، شامل تمام افراد جامعه می شود، چنان که امیرالمؤمنین(ع) از کوچک ترین، افراد جامعه یاد می کند و والی را بی نیاز از آن ها می داند. بنابراین <<انعطاف پذیری>> و استقبال از رأی دیگران به اعتلای حق در جامعه کمک می کند و این مفهوم در فضای مربوط به مفاهیم شهروندی قرار می گیرد. جامعه از فرهنگ ها و هویت های گوناگون تشکیل شده است. طبق کلام امیرالمؤمنین(ع) تمامی این فرهنگ ها و هویت ها باید در رابطه متقابل با یکدیگر قرار گرفته و به هم یاری رسانند. از طریق این ارتباط فرهنگی، همبستگی و یگانگی اجتماعی پدیدار خواهد شد. بدیهی است که وفاداری،

صداقت، مشروعیت، حمایت سیاسی، بهره‌وری و نیز سامان یافتن معیشت همگانی به واسطه شناسایی هویت‌های مختلف و فرهنگ‌های گوناگون میسر خواهد شد. تمرکز فرهنگی و تلاش برای یکسان‌سازی هیچ‌گاه به ثمر نخواهد نشست؛ و افزون بر آن، موجب ناپدید شدن حق در سطح جامعه نیز خواهد شد. زیرا مرکزگرایی موجبات قطع روابط فرهنگی و قومی را به وجود آورده و طبق مطاوی نهج البلاغه، عدم کمک متقابل، زمینه‌آز میان رفتن حق را مهیا خواهد نمود. جامعه چندفرهنگی نیازمند تنظیم روابط در سطح تمامی فرهنگ‌های موجود است، تا بتواند به بقای خود ادامه داده و پویایی خود را حفظ کند. نمونه جامعه تمرکزگرا اتحاد جماهیر شوروی سابق بود که تمامی فعالیت‌ها از یک نقطه اداره می‌شد. چنین جامعه‌ای قادر به ادامه حیات نبوده و سرانجام فروپاشید. در حقیقت، علت فروپاشی اتحاد شوروی در شدت عمل در اعمال مقررات اداری از یک سو، و از سوی دیگر وجود یک نگاه ایدئولوژیک برآمده از سوسیالیسم و کمونیسم بود.

ارتباطات مختلف گروه‌ها آنان را در یک جامعه شبکه‌ای وارد می‌سازد تا ضمن حفظ هویت اشخاص، روابط لازم بین آنها برقرار شده و اعتماد عمومی تحصیل گردد. این شرایط که افراد را با هویت‌ها و عقاید مختلف به همدیگر نزدیک می‌کند زمینه‌ساز انسجام اجتماعی بوده و براساس حس عضویت شهری پدید می‌آید. کمک متقابل و تشریک مساعی در زندگی مدنی زمینه‌ساز آبادانی شهر می‌گردد. این امر در زمان امیرالمؤمنین (ع) و نیز در زمان حاضر براساس فرایند مذکور به وقوع می‌پیوندد. در موضوع کمک متقابل و تعاون که پافشاری نهج البلاغه را بر آن دیدیم، گروه‌های مردم به عنوان شهروندانی که دارای حق‌اند مورد توجه قرار می‌گیرند. شهروندان، که خود اعضای جامعه‌اند، این قابلیت را دارند که در شکل انجمن‌ها گردآمده و به تصمیم‌گیری در امور مشترک خود بپردازند. مفهوم احیای حق که امیرالمؤمنین بر آن تأکید می‌کنند، امروزه در قالب گروه‌های مردمی پدیدار می‌گردد، که به آنها سازمان‌های غیردولتی (NGO) گفته می‌شود. این قبیل سازمان‌ها قادرند که مسائل و مشکلات خود را که مسائل و مشکلات مردم نیز هست به مجریان ارائه دهند، تا امکان تسهیل در حل آنها فراهم شود. به این ترتیب، افراد جامعه به ویژه روستاییان، در روابط قدرت شرکت داده می‌شوند. این امر به توانمندسازی مردم یاری

می رساند (سیاست اجتماعی و توسعه، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸). افراد همچون عناصری مشارکت جو، مطلع و خلاق پرورش می یابند تا به توسعه جامعه خود کمک کنند.

نتیجه گیری

در بحث از مفهوم حق، کتاب نهج البلاغه حاوی مطالب خواندنی و عبرت آموزی است که برخی از آنها مورد ملاحظه قرار گرفت. در سخت ترین شرایط اجتماعی و در زمان رویارویی با دشمن، باز هم موضوع حق فراموش نمی شود و حقوق افراد تضییع نمی گردد. حضرت علی(ع) از همگان می خواهد که نظر خودشان را بیان کنند و مباحثه نمایند تا حقیقت آشکار شود. کنش و واکنش حضرت به نحوی است که برای هریک از افراد جامعه حقوق برابر قائل بوده و در این باره کسی بر دیگری ارجحیت ندارد. حتی مخالفان ایشان از حقوق برخوردار بوده و اموال و دارایی هایشان دست نخورده باقی می ماند. بدین ترتیب به حق شهروندی می رسم که هریک از افراد اجتماع زمان امیرالمؤمنین عضوی از آن به حساب می آمده و برایشان حقوقی برابر با دیگران مترتب بوده است. این حقوق البته در کنار وظایف و مسئولیت هایی بوده که باید از جانب فرد به انجام می رسیده است. این شرایط، زمانی در جامعه اسلامی جریان داشته که جامعه اروپایی درباره حقوق شهروندی چون و چرا می کرده و اساساً در غرب، هنوز چنین پدیده ای مورد شناسایی قرار نگرفته بود و این تنها در دوره های متأخر است که بحث از شهروندی پس از جریانات خشونت بار در اروپا به میان آورده می شود. با انتقال دیدگاه امیرالمؤمنین(ع) به دنیای امروز، می توان به این نتیجه رسید که ایشان موضوع فرهنگ و عقیده خاص را در توصیف حق هیچ گاه به میان نمی آورد؛ زیرا به خوبی از عواقب آن آگاه بود. موضوع کمک متقابل از مضامین برجسته در سخنان امیرالمؤمنین(ع) است. از آنجا که این مفهوم سبب پدیداری حق در جامعه می شود بیداری حس شهروندی را دامن زده و در نتیجه، شهروند فعال را در مقابل نوع منفعل آن پرورش داده و انسان مسئول را به جامعه می شناساند. می توان ملاحظه نمود که به دنبال پیدایی نوع انسان اجتماعی که از طریق نهج البلاغه ترویج می شود یک جامعه اخلاقی به وجود می آید که اعضای آن به یکدیگر احترام گذاشته و بر مسئولیت های خویش واقف اند. نگاه خلیفه و حاکم، سمت گیری سوی فرهنگی یا گروهی خاص ندارد،

بلکه نسبت به همگان همراه با برابری و انعطاف پذیری است. توسعه و همبستگی در جامعه ای که بنیان آن، نه بر مبنای احساس، که بر مبنای عقل بنا شده است امری قابل انتظار خواهد بود. مطالعه فرازهای نهج البلاغه مارا با مفهوم شهروندی نزدیک می سازد و موضوع حق و چگونگی آن را می شناساند.

• بیان مشکلات و موانع موجود

از آنجا که موضوع انتخابی مورد تحقیق بنده بنابر عقیده یکی از همکلاسی های محترم (جناب آقای گوهری) تشابه موضوعی با عنوان تحقیق ایشان داشته و این مطلب را نیز بدون هماهنگی به استاد محترم سرکار خانم میر محمد صادقی منعکس نمودند. لذا به رغم توضیحات داده شده به مشارالیه سعی بر آن نمودم تا با مراجعه به سایتهای مختلف و همچنین منابع مکتوب و با بهره مندی از راهنمایی استاد گرامی مطالبی را گردآوری و ارائه نمایم که در حوزه خاص تری از حقوق عمومی (حقوق شهروندی) باشد. از طرفی با توجه به وقت کمی که برای جمع آوری مطالب و برداشت کامل مطالب از فرمایشات حضرت امیر (ع) علاوه بر مطالب مندرج در تحقیق که به رسم امانت عمده آن از جزوه منتشره از سوی مرکز رسیدگی به شکایات مردمی سازمان بازرسی کلی کشور استخراج شده، بعضا تایپ برخی از مطالب مورد نظر با توجه به کندی تایپ توسط بنده با کندی مواجه گردید، که امیدوارم در نهایت مورد قبول استاد محترم و سایر دوستان واقع گردد.

منابع و مآخذ

- ۱- حقوق شهروندی در نهج البلاغه، مرکز رسیدگی به شکایات مردمی، معاونت صیانت از حقوق شهروندی - مهرماه ۱۳۹۳
- ۲- حقوق شهروندی، مرکز توسعه راهبردی حقوق شهروندی، بهمن ماه سال ۱۳۹۲
- ۳- مفهوم حقوق شهروندی، مهدیه عربی فر، نشریه معرفت، شماره ۱۵۳، شهریور ۱۳۸۹
- ۴- اخلاق مدیران، محمود مهدی پور، بشیر اندیشه، ۱۳۸۹
- ۵- مدیریت و زمامداری در ترازوی قرآن و امیر المومنین، عبادا... قنبری، روابط عمومی شرکت ملی گاز ایران
- ۶- تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، آلبر ماله و ژول ایزاک، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴
- ۷- ترجمه و شرح نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران: فیض، ۱۳۶۵
- ۸- سیاست اجتماعی و توسعه، آنتونی هال و جیمز میجلی، ترجمه مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران: جامعه شناسان، ۱۳۸۸
- ۹- شهر در گذر زمان، ماکس وبر، ترجمه و مقدمه: شیوا) منصوره (کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹
- ۱۰- شهروندی، کیث فالكس، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۱
- ۱۱- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم: مرکز البحث و التحقيق للعلوم الاسلاميه مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية، ۱۳۸۱
- ۱۲- فلسفه حقوق، کانت، ایمانوئل، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۸
- ۱۳- فلسفه فضیلت، کانت، ایمانوئل، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۸
- ۱۴- نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟، تونی فیتزپتریک، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: گام نو، ۱۳۸۱

